



امیرقلی امینی

## یادی از دو آزادیخواه اصفهانی

محمدکریم خان گزی

محمدکریم خان گزی ملقب به لقب "سالار اقبال" و دارای نام خانوادگی " سالار برومند" متولد در تاریخ ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۰۶ قمری، پدرش مرحوم محمدرضا خان معروف به سرتیپ گزی و مادرش حاجیه زهرا بیگم از خاندان صفویه مقیم سه نطنز.

اوز همان سن هفده سالگی دارای افکار آزادیخواهی بوده و بهمین گناه اقبال-الدوله کاشی حاکم اصفهان او را زندانی کرده درصدد اعدامش برمیآید که به شفاعت حاج محمدابراهیم ملکالتجار اصفهانی از زندان و اعدام نجات می یابد. پس از پیروزی آزادیخواهان و استقرار مشروطیت سالارگزی وارد حزب دمکرات می شود و در صف آزادیخواهان فعالیت های ملی خود را آغاز می کند تا موقعیکه جنگ بین الملل اول پیش می آید و باتفاق دونفر از دوستان هم مسلک خویش شکرالله خان شیرانی و میرزا آقاخان امینی با یکصد و هفتاد یا هشتاد نفر سوار و پیاده مسلح در چهارم ماه صفر سال ۱۳۳۴ قمری بطرف فرونت غرب حرکت و همه جا با قوای اشغالگر دست و پنجه نرم می کنند و داد مردانگی می دهند، تا وقتیکه بر اثر نرسیدن اسلحه و فشار قوای روس تزاری صفوف بهم فشرده، آزادیخواهان متلاشی می شود و سالار باتفاق شکرالله خان عده خود را مرخص و خود بطرف بغداد عزیمت می کند.

سالار برومند گرچه تحصیلات منظمی نداشت و معلومات او منحصر به مختصر دانشی بود که مرسوم اعیان زادگان زمان بود ولی با هوش سرشار خداداده و در نتیجه، معاشرت دایم با ارباب سیاست و ادب ازهر که هرچه شنیده بود در سینه محفوظ داشت. خاصه در فن نامه نگاری می توان گفت بسیار زبردست و کم نظیر بود.

شرح دلاوریهای او و رفقای هم‌سلسکش در فرونت غرب در مآخذ زیر درج است:  
 یادداشتهای حاج عزالممالک اردلان  
 خونبهای ایران، بقلم علی‌اصغر شریف  
 تاریخ مورخ‌الدوله، سپهر  
 تاریخ صدساله، حسن اعظام قدس  
 شرح حال حیدر عمواغلی

محمد کریم خان پس از دوره انقلاب و آرامش کشور بکارهای زراعتی املاک خود می‌پرداخت تا اینکه مرحوم صوراسرافیل بحکومت اصفهان منصوب شد و او را ابتدا به نایب‌الحکومه‌گی شهرضا برگزید و پس از آن به سمت نایب‌الحکومه نجف آباد منصوب گردید. در این شهر مصدر آبادیهای زیادی شد. بیمارستان نجف آباد در زمان تصدی وی پی‌ریزی گردید و مخصوصاً این چهار ردیف درخت چناری که از میدان وسط شهر تا میدان شهرداری غرس گردیده و صفا و زیبایی خاصی بشهر نجف‌آباد بخشیده‌از زمره یادگارهای دوره فرمانداری اوست. او مدتی هم فرمانداری شهرستان فریدن را داشت و چون مرد پاکی بود در هر کجا مصدر خدمت میشد مردم از او کمال رضایت را داشتند. چه علاوه بر اینکه خود برای آنها کیسه‌ای نمیدوخت به کسانی هم که در زیر دستش عهده‌دار خدمت بودند اجازه تعدی و تجاوز نمیداد. خلاصه در خدمات دولتی مردی کاردان، مقتدر، نیکاندیش و درستکار بود. در ایام فراغت مهمانسرای او محل تجمع آزادیخواهان، شاعران و حتی موسیقی‌دانان بود بطوریکه در این مورد عارفنامه محمد رضا خان هزار گسواه براین مدعا است. وفاتش ظهر ۲۶ آذر ماه ۱۳۳۷ شمسی اتفاق افتاد.

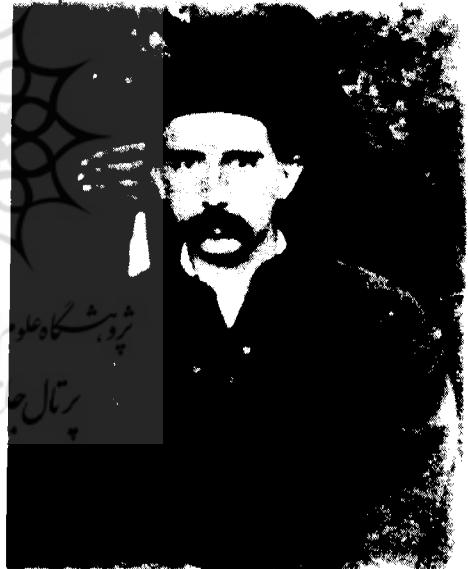
### میرزا علی‌رضا مستوفی

میرزا علی‌رضا مستوفی فرزند مرحوم حاجی میرزا عبدالحسین مستوفی خیابانی است که بسال ۱۲۴۸ خورشیدی در اصفهان متولد گردید و در تاریخ پنجم آذر ماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی در زادگاهش دیده از جهان بریست و بعالم باقی پیوست. نسبش طبق شجره‌نامه‌های موجود در خانواده به مرحوم محمدابراهیم ظهیرالدوله میرسد که در دولت صفویه جزء کارگزاران آن دولت بشمار میرفت و در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان بسمت وزیر آذربایجان منصوب گردید. اجداد دیگرش نیز

هریک به نوبت خود در دربار سلاطین وقت مصدر کار بوده و خدمات ارزنده‌ای بدولت و مملکت کرده و تا انقراض سلطنت قاجاریه همواره شاغل خدمت بوده‌اند .  
 مرحوم مستوفی هم پس از پدر وارد خدمات دولتی گردید . وی پس از اندک مدتی چون دستگاه دولت قاجاریه را مخالف با افکار و عقاید آزادیخواهی خود دید از آن دستگاه خارج شد . بیدادگریها و ستمکاریهای ظل السلطان نسبت به همشهریانش روح آشفته‌ای او را بیش از پیش آشفته و آزرده میساخت تا جایی که به صف آزادیخواهان و مخالفین حکومت پیوست و ازین موقع منزلش همواره جایگاه آزادیخواهان گردید و با مرحوم ملک‌المتکلمین ناموقعی که در اصفهان بود حشر و نشری داشت .  
 در جنگ مشروطیت اصفهان او نیز در زمره آزادیخواهان همواره علیه دستگاه حکمرانی اقبال الدوله و معذل قدمهای موثری بر میداشت و افراد را بر ضد آنها تشویق می‌کرد .



میرزا علی رضا دربیری



میرزا علی رضا در جوانی

اقبال الدوله مردی عیاش و خوشگذران بود و علاقه‌ی عجیبی به شکار داشت و همیشه شکارگاههای اطراف اصفهان مانند قامیشلو و حاجی آباد که در زمان ظل السلطان

قرتگاه او بسود میرفت و اوقات خود را در این راه صرف نموده و کمترین توجهی که نداشت رسیدگی به امور مردم حوزه مأموریتش بود. ولی از طرف دیگر معاونش معدل - الملک شیرازی که مردی خشن و سنگری بیمانند بود هر روز بعناوین مختلف مردم را تحت شکنجه خود قرار میداد و از آنها اخاذی می کرد و رشوه میگرفت. وی قبل از آنکه وارد دستگاه حکومتی بشود در تهران زندگی نکبت باری داشت و در نهایت حسرت زندگی میکرده است و همینکه به نیابت حکومت اصفهان میرسد بعلت وقوف به افول عمر زودگذر حکومت استبدادی از هیچگونه تعدی و جنایتی نسبت بمردم فروگذار نمی کرد و همین امر بیشتر وسیله تهییج افکار عمومی مردم اصفهان گردیده علیه حکومت استبدادی اقبال الدوله و معاونش قیام میکنند و ابتدا عزل معدل را میطلبند و چون اقبال الدوله بتحریک غریب خان که سابقاً "اسلحه دار باشی ظل السلطان بود و بعد از او بعنوان مشاور اقبال الدوله به بعضی امور رسیدگی میکرد توجهی به شکایت مردم نمی کند و به آنها جوابهای تند میدهد مردم هم بر حسب معمول گذشته خویش که وقتی از دستگاه حکومت ناراضی میشدند دکانها را می بستند و بیکی از روحانیون مرجع عمومی یا امامزاده ای پناه میبردند، بازار را تعطیل کرده به مسجد شاه پناه می برند. اقبال الدوله هم متقابلاً "بوسیله جاکشها در تمام نواحی شهر دستور میدهد جار میزند وای بر آنها که دکانهای خود را باز نکنند، چراکه در آنصورت بوسیله سربازها غارت می شوند. ولی مردم باین جار و جنجال هم از میدان بدر نمی روند و اعتنائی نمی کنند و همچنان به تحصن خود در مسجد شاه ادامه میدهند. تا وقتیکه عده سوار و پیاده مسلح بختیاری به کمک آنها میرسند و مسجد شاه را اشغال و سنگر بندی می کنند و جنگ شروع می شود. اقبال الدوله و معاونش به کنسولگری روس پناهنده می شوند. مستوفی پس از انقلاب مشروطیت که او نیز درین میان سهمی داشت از افکار آزادیخواهی خود دست نمیکشد و در جنگ بین الملل اول همواره نسبت به مجاهدینی که در راه آزادی وطن خود علیه روس و انگلیس قیام میکردند از بدیل هیچگونه مددی و مساعدتی دریغ نمی کند. بهمین جهت همینکه قوای روس وانگلیس شهر اصفهان را اشغال کردند چون قبلاً اطلاع داشت که محکوم به اعدام شده است بناچار او هم با گروهی از آزادیخواهان دیگر بطرف خاک بختیاری پناه میبرد و نهمه آواره دهات و کوهستانهای آن منطقه بوده و در همانجا نیز بیکار ننشسته درین الوار و روستائیان به پخش افکار آزادیخواهانه خود قیام می کند.